



نشریه علمی علم و تمدن در اسلام

سال سوم (دوره جدید) / شماره دهم / زمستان ۱۴۰۰



20.1001.1.26764830.1400.3.10.2.4

تبیین تاریخ نگاری محلی فارسی در بنگال و آشام در قرون یازدهم و دوازدهم هجری

محمدحسین ریاحی^۱

(۳۰-۵۰)

چکیده

گسترش زبان و ادب فارسی بعد از قرن پنجم هجری در هند، سبب رواج تاریخ نگاری محلی فارسی گردید. در قرون بعدی ایالاتی مانند دکن، گجرات، مالوه و دهلی شاهد رشد تاریخ نگاری محلی فارسی بود. توسعه زبان و ادب فارسی توسط سلاطین و برخی کارگزاران حکومت‌های پس از حمله مغولان، در مناطق شمالی هند مانند کشمیر و یا غرب شبه قاره چون بنگال و آشام (آسام) و نیز نواحی دیگری مثل پنجاب در دوره‌های بعدی به‌ویژه قرون یازدهم و دوازدهم رونق بیشتری یافت. در این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای به‌صورت موردی به تاریخ نگاری محلی فارسی در منطقه بنگال و آشام پرداخته خواهد شد و از این رهگذر، ویژگی‌ها و شاخصه‌های تاریخ نگاری محلی در این منطقه مورد تبیین قرار خواهد گرفت. در دوره مدنظر دو اثر بهارستان غایی و فتحیه عبریه توسط دو ایرانی به نگارش درآمده است. در این آثار ضمن پردازش اطلاعات در ارتباط با وضعیت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به جغرافیای تاریخی، آب‌وهوا و محصولات کشاورزی پرداخته شده است که در نوع خود بدیع و قابل توجه است.

واژه‌های کلیدی: تاریخ محلی، تاریخ نگاری، هند، بنگال، آشام.

۱. دکتری تاریخ اسلام و استاد جامعه المصطفی العالمیه، اصفهان، ایران. mhr.mhrmhr@yahoo.com

مقدمه

بی شک یکی از گسترده‌ترین عرصه‌های تاریخ نگاری اسلامی در هند، در دربارها و مراکز فرهنگی دوره اسلامی هند به وجود آمد. تاریخ نگاری اسلامی در شبه قاره هند، دیرتر از سایر ممالک اسلامی آغاز شد چراکه شکل‌گیری، ثبات و اقتدار حاکمیت‌های مسلمان در آنجا معمولاً از قرن هفتم هجری و پس از آن بود و آنچه می‌توان تاریخ نگاری اسلامی شبه‌قاره خواند، اساساً متأثر از تاریخ نگاری ایرانی، به زبان فارسی بود که سده‌های متمادی در این سرزمین، زبان دین، فرهنگ و ادب به‌شمار می‌رفت و از طریق نخستین فاتحان مسلمان و والیان خلفا یا بازرگانان وارد سند شد که از آنجا به نواحی دیگر شبه قاره رفت. حتی پس از انقراض خلافت بغداد و مهاجرت گروهی از دانشمندان کشورهای اسلامی به هند، بندرت می‌توان تاریخ نامه‌ای به عربی که در آنجا نوشته شده باشد را نشان داد. (سجادی، ۱۳۷۵:

(۱۰۱)

از اواخر قرن ششم در بنگال، دکن و هند جنوبی؛ از اوایل قرن هفتم کشمیر؛ و برخی مناطق شمالی هند از نیمه اول قرن هشتم هجری؛ (احمد، ۱۳۷۸: ۸۸-۹۲) و علاوه بر آن شهرهایی چون دهلی که با روی کار آمدن سلسله‌های اسلامی از جمله ممالیک، خلجیان، تغلق شاهیان، سادات و خاندان‌های افغان مانند لودی و سوری، روز بروز دامنه بسط و غلبه زبان فارسی و فرهنگ ایران گسترش یافت. در حقیقت آغاز حرکت نگارش تاریخ محلی فارسی از اواخر قرن ششم هجری و شکوه آن در عصر عظمت دولت گورکانیان یا تیموریان بود. به طوری که هر چند پادشاهانی چون بابر و همایون، شیفته زبان فارسی و فرهنگ ایرانی بودند اما اعتلای امپراتوری مغول هند در عصر اکبر نمودی بارز از جلوه‌های تابناک ادب ایرانی اسلامی در آن عصر است و جانشینانش از جهانگیر، شاهجهان و حتی اورنگ زیب، بر آن بودند تا این میراث غنی و پر بار را چونان گذشته حراست و تداوم بخشند. تواریخ محلی مناطق هند از اوایل قرن هفتم تا اواسط قرن دوازدهم هجری در برخی از نواحی این سرزمین تألیف شده و همه مناطق را دربر نمی‌گیرد و عمده تاریخ‌های محلی مربوط به نیمه دوم قرن دوازدهم تا اواخر قرن سیزدهم هجری است و با پدید آمدن این آثار در دوره مذکور، بسیاری از مناطق و ولایات هند دارای تألیفات تاریخ نگاری محلی فارسی شدند. هر چند که اتقان و ارزش آثار مربوط به تواریخ محلی شبه قاره از قرن یازدهم هجری به بعد بوده است که می‌توان مهم‌ترین آن‌ها را متعلق به عصر شکوه تیموریان از عهد اکبر تا پایان سلطنت اورنگ زیب دانست.

در واقع باید محلی نگاری فارسی را از لحاظ جغرافیایی تقریباً شامل کل سرزمین بزرگ و پهناور شبه قاره دانست و می‌توان مناطقی چون بنگلادش و پاکستان را که امروزه از جمهوری هند استقلال یافته‌اند، در قلمرو محلی نگاری به زبان فارسی در این سرزمین پهناور قلمداد نمود. درباره تاریخ بنگال و آسام (آشام) نیز در سال‌های اخیر مقالاتی تألیف گردیده که می‌توان به مقاله «غیبی اصفهانی» (مؤلف کتاب بهارستان غیبی) در جلد ۴ دانشنامه ادب فارسی اشاره نمود. نویسنده مقاله ویژگی‌ها و محتویات کتاب بهارستان غیبی و آنچه این کتاب از درباره وقایع حاکمان دوران جهانگیر در بنگال بیان داشته را به اختصار برشمرده است.^۱ در خصوص اهمیت کتاب بهارستان غیبی در وقایع بنگال مقاله دیگری وجود دارد که در جلد ۴ دانشنامه جهان اسلام درج گردیده که نگارنده مقاله مذکور «صدیقی» به اعتبار و اهمیت نوشته‌های بهارستان غیبی در بازگویی تاریخ بنگال عصر تیموری پرداخته است. به نظر می‌رسد اصل کتاب در اختیار نگارنده مقاله نبوده و به همین جهت در مورد محتوا تبیین لازم صورت نگرفته است.^۲ در باب تاریخ آسام «آشام» نگاه‌های فتح‌الله مجتبایی در جلد ۱ دایره‌المعارف بزرگ اسلامی مطالبی درباره موقعیت تاریخی این سرزمین در سده‌های هفتم تا دوازدهم ه. ق در بردارد؛ اما با توجه به اتقان و جامعیت این مقاله، نویسنده از آثاری مانند فتحیه عبرتیه (تاریخ آشام) که اطلاعات و آگاهی‌های ارزنده‌ای در باب این سرزمین و سوانح و رویدادهای اقلیم آن نگاهشته، مطلبی را ذکر ننموده است.^۳ بر این اساس پژوهش مستقل در ارتباط با تاریخ نگاری محلی فارسی در بنگال و آشام ضروری به نظر می‌رسد که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

جغرافیا و تاریخ بنگال و آشام

نام بنگال؛ یا بنگاله از کلمه «بنگا» یا «ونگا» برگرفته شده است و سرزمین بنگال امروزه قسمتی از شرق هندوستان و نیز کشور بنگلادش را شامل می‌شود. از این قوم غیر آریایی در متون حماسی قدیم به زبان سانسکریت و کتب مذهبی هندوان و همچنین ادبیات بودایی (میلنداینهو) یاد شده است. با گذشت زمان این نام بر سرزمینی اطلاق شد که این قوم در آن می‌زیست. بنگای (بنگال) در دوران پادشاهان پال و

۱. ر.ک. برزگر، حسین (۱۳۸۰). غیبی اصفهانی در دانشنامه ادب فارسی، ج ۴، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۲. ر.ک. صدیقی (۱۳۷۷). بهارستان غیبی (غانی) در دانشنامه جهان اسلامی، ج ۴، تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی.

۳. ر.ک. مجتبایی، فتح‌الله (۱۳۷۴). آسام در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

سین ناحیه کم وسعتی در ساحل شرقی رود گنگ و دلتای آن در جنوب بنگال کنونی بود. بنگال غربی را رادها و بنگال شمالی را پوندراوردهن می نامیدند. بر این نواحی، وریندا و لکهنوتی را نیز باید افزود. بخشی از بنگال شمالی و غربی را گور نیز می گفتند؛ اما گاهی این نام بر سراسر بنگال اطلاق می شد. نویسندگان مسلمان قدیم، بنگال جنوبی را بنگ یا بنگا نیز می نامیدند. (امام الدین، ۱۳۷۷، ج ۴: ۳۳۳-۳۳۵) با شکست های مکرر افغانان که از رقبای سیاسی بابریان محسوب می شدند و استیلای مجدد همایون و تثبیت این سلسله، افغان ها پس از مغلوب شدن های پیاپی در هند و شرق یعنی در بنگال متمرکز شدند و در آن گوشه دورافتاده از مرکز سلطنت تا مدتی طولانی استقلال خود را حفظ نمودند و بالاخره در سال ۱۰۲۱ ق (عهد جهانگیر) با مقتول شدن آخرین سلطان مستقل افغان (خواجه عثمان) به دست اسلام خان^۱ مقاومت آن ها به پایان رسید و دوره والیان و استانداران بابری در آن جا آغاز شد. (ریاحی، ۱۴۰۰: ۲۶۷) پس از الحاق بنگال به دولت مرکزی هند، تعدادی از مورخان عهد جهانگیر و جانشینان وی به نوشتن تاریخ بنگال پرداختند. (اصغر، ۱۳۶۴: ۲۷۵)

آسام یا آسام از ایالات جمهوری هند، واقع در منتهای شمال شرقی آن کشور و در حال حاضر میان برمه و بنگلادش، در دامنه های هیمالیای شرقی، وسعت آن در حال حاضر ۷۸۸۹۰ کیلومتر مربع است. در برخی آثار مورخان و جغرافی دانان اسلامی مانند تحقیق ماللهند ابوریحان بیرونی (بیرونی، ۱۳۶۲: ۲۱۳ و ۲۱۹)، طبقات ناصری منهاج سراج (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۴۲۴-۴۳۲) و سفرنامه ابن بطوطه (ابن بطوطه، ۱۳۶۱، ج ۲: ۶۰۶ و ۶۰۷) نیز نام این ناحیه به صورت های تامران، امرود، کامرود، امروها و کامروپ دیده می شود. استیلای مسلمانان به آن جا از قرن نهم ق به بعد شروع می شود که علاءالدین حسین شاه (حک ۸۹۹-۱۴۹۴/۹۲۵-۱۵۱۹ م) توانست نواحی بنگاله را به نظم و حکام محلی آن جا را به اطاعت خود درآورد. (باسورث، ۱۳۸۱: ۵۸۵)

تفوق علاءالدین و جانشینانش چندان طولانی نبود و به خصوص به دلیل وضعیت آب و هوایی به ویژه باران های بسیار، گروهی از نیروهای محلی هندو مذهب که به نام هندویی «سورگه ناراین» موسوم بودند با ترویج و تعمیم مذهب هندویی به ایجاد وحدت و انسجام در قلمرو خود دست یافتند و توانستند حکام محلی را مطیع خود سازند و تا مدت ها گروه های بومی بر آنجا استیلا داشتند تا آن که در عهد

۱. اسلام خان یکی از فرمانروایان نظامی دوره جهانگیری بوده است. وی پس از قتل عثمان خان در جنگ خونین داکا در ۱۰۲۱ ق و پایان دادن سلسله افغانان بنگال از طرف جهانگیر شاه به عنوان نخستین استاندار بنگال منصوب شد و یک سال بعد از آن در سال هشتم دوره جهانگیری (۱۰۲۲ ق) درگذشت.

سلطنت جهانگیر، علاءالدین اسلام خان، حاکم بنگاله، کامروپ را در (۱۰۲۲ ق/ ۱۶۱۳ م) تصرف گردید. در زمان شاه جهان، آهومها در ناحیه کامروپ که جزء ولایت بنگال به شمار می‌رفت، دست به اغتشاش زدند و با تحریک و تقویت یکی از حکام محلی، ناحیه کامروپ را از دست مسلمانان بیرون آوردند. در ۱۰۴۸ ق/ ۱۶۳۹ م اسلام خان حاکم بنگال، بار دیگر به آن‌جا لشکر کشید و نیروهای آسامی را عقب راند و با راجه آسام پیمان دوستی و عدم تعرض بست. در اواخر عمر شاه جهان و به سبب اغتشاشات و نابسامانی‌هایی که بر سر جانشینی او و میان فرزندان او درگرفته بود، راجه آسام و راجه کوچ بیهار کامروپ را متصرف شدند. حاکم ناحیه گاوهای که اوضاع را خطرناک دید، به جهانگیر نگر (داکا، دهاکه) گریخت، بدین سان در ۱۰۶۸ ق/ ۱۶۵۸ م سراسر نواحی غربی درهٔ براهماپوترا به تصرف آهومها درآمد و تمامی تجهیزات نظامی دولت مرکزی (دهلی) به تاراج رفت. (مجتبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۳۳؛ سلیم، بی تا: ۲۱۹)

پس از این رویدادها میرجمله (میرمحمد سعید اردستانی) از ناحیه اورنگ زیب به حکومت بنگال و آسام منصوب گردید و مأموریت یافت سرزمین‌های از دست رفتهٔ امپراتوری گورکانی که در اواخر سلطنت شاه جهان از دست رفته بود را متصرف گردد، میرجمله پس از استقرار در بنگال و تهیهٔ تجهیزات لازم، در سال ۱۰۷۱ ق/ ۱۶۶۱ م نخست کوچ بیهار (کوچ بهار) را مسخر ساخت و پس از راه خشکی و دریا با ناوگان به آسام حمله‌ور شد. راجه آسام از برابر سپاه مغول گریخت و شهر گره‌گائون (چتیاگونگ) که پایتخت او بود به دست میرجمله افتاد، ولی دیری نگذشت که با فرارسیدن فصل باران‌های موسمی، منطقه را آب گرفت و ارتباط سپاه میرجمله با ناوگان او قطع شد و راه رسیدن آذوقه و علوفه مسدود گردید و آهومها که منتظر این فرصت بودند با شیخون زدن‌های پی‌درپی و حملات ناگهانی از اطراف وضع را بر مسلمانان بسیار دشوار و خطرناک ساختند. از سوی دیگر شیوع بیماری در سپاه، تلفات بسیار سنگین بدانان وارد آورد، باین‌همه میرجمله علی‌رغم این مشکلات پایداری کرد. سرانجام پس از گذشت فصل باران، راجه آسام پیشنهاد صلح کرد و با فرستادن دختر خود به حرم اورنگ زیب و قبول خراج سنگین، معاهده‌ای با میرجمله منعقد ساخت. میرجمله پس‌ازاین پیروزی دشوار هرچند در بازگشت به جهانگیر نگر (داکا) بیمار شد و جان سپرد ولی کوشش‌های او بی‌نتیجه نماند، زیرا تا چند سال امپراتوری مغول در این ناحیه با مشکلی مواجه نشد. (طالش، ۱۹۹۹م: ۱۳-۱۶، ۲۰-۲۸، ۳۳،

تاریخ نگاری-های محلی فارسی بنگال و آشام

بنگال از تاریخ نویسی محلی فارسی مستثنی نیست، انوشه سیزده مورد از این تواریخ را ضبط کرده است، دو مورد از آن (فتحیه عبرتیه (تاریخ آشام) و بهارستان غایی («غیبی»)) مربوط به قرن یازدهم هجری و بقیه آن متعلق به نیمه دوم قرن دوازدهم تا اوایل قرن سیزدهم هجری است. (انوشه، ۱۳۸۰، ج ۴: ۶۹۵-۶۹۴) ضمن این که ظهورالدین احمد نیز از اثر دیگری در قرن یازدهم هجری و در عصر اورنگ زیب (حک، ۱۰۶۸-۱۱۱۸ ق) به نام تاریخ عالم گیری در باب پیشینه بنگال نام برده است. اثر مذکور از شخصی به نام احمدعلی صفوی بوده که در دوران سلطنت اورنگ زیب عالم گیر، وقایع نویس بنگال بود. (احمد، ۱۳۸۷، ج ۲: ۵۰۷) اکنون این کتاب موجود نیست.

بهارستان غایی («غیبی»)

اولین تاریخ محلی به زبان فارسی مربوط به بنگال که در اوایل قرن یازدهم هجری توسط یک شخصیت نظامی و فرهنگی مهاجر ایرانی به نام علاءالدین اصفهانی فرزند ملک علی نوشته شده، در بردارنده وقایع و اتفاقات تاریخ بنگال طی یک دهه (۱۰۲۱-۱۰۳۰ ق) به ویژه از جهت نظامی و سیاسی در عهد سلطنت جهانگیری می باشد. باتوجه به این که هیچ گونه نسخه ای از این اثر به دست نیامد در اینجا تنها اطلاعات مربوط به ویژگی ها و محتوای تألیف به صورت خلاصه ارائه شده است.

مؤلف کتاب «بهارستان غایی» علاءالدین غائبی اصفهانی معروف به میرزا ناتهن که یکی از نظامیان معروف عهد جهانگیر بوده است. پدرش ملک علی ملقب به اهتمام خان مهاجر ایرانی بود که در زمان سلطنت اکبر، مقام کوتوالی آگره را عهده دار بود. جهانگیر او را در سال ۱۰۱۶ ق به فرماندهی هزاردت (پیاده) و سیصد سوار ارتقا داد و به عنوان میربحر (فرمانده توپخانه و ناوگان دریایی) به بنگال فرستاد؛ (برزگر، ۱۳۷۷، ج ۴: ۷۱۱) علاءالدین نیز در بنگال در مقام صاحب منصب توپخانه زیر نظر پدرش خدمت کرد و نزد اسلام خان چشتی که استاندار بنگال و بهار و اوریسه بود تقرب جست. (انوشه، ۱۳۸۰، ج ۴: ۱۹۰۸)

وقتی اسلام خان استاندار بنگال علیه «برابهویان» لشکرکشی نمود، اهتمام خان خدمات شایسته دریایی انجام داد. در سال ۱۶۱۲ م/ ۱۰۲۱ ق علیه عثمان لوهانی از جنگ «دولمباپور» برمی گشت که بیمار شد و در محل «اسرائیل» وفات یافت. (احمد، ۱۳۸۷، ج ۲: ۵۰۴) علاءالدین اصفهانی (میرزا ناتهن) نیز همراه پدرش در «نواره» خدمات دریایی انجام می داد. او علیه مهاجران «ماگ و فرنگی» کارهای

شایسته‌ای انجام داد. در محاصره «داک چهره» در یک شب علاءالدین نهری را حفر نموده «اچھامتی» را به مرداب‌ها وصل کرده، قلعه را تصرف نمود. اسلام خان استاندار پیروزی بر زمین‌داران را بر علاءالدین (میرزا ناتھن) منسوب کرد. پیروزی علیه «پرتاب دتیا» در سلکا و تصرف قلعه‌های جیسور در اثر همت و کاردانی وی بود. در جنگ دولمبپور یکی از فیلان لوهانی بر سر او ضربه زده، دنده‌اش شکست و بیهوش شد اما جان به سلامت برد. در پاداش خدمات وی، او بر منصب و مقام پانصد پیاده و داشتن ۱۵۰ سوار رسید و به‌علاوه املاک پدرش نیز به او واگذار شد. او در لشکر کشی علیه ایالت‌های «کوچ بیهار» کامروپ و کاچاری خدمات شایسته‌ای انجام داد. وی به‌عنوان منتظم ارتشی (رئیس امور اداری ارتش) در جیسور و ساحل «کنیا گھات» خدمت می‌کرد. (احمد، ۱۳۸۷، ج ۲: ۵۰۴)

جهانگیر پادشاه گورکانی به او لقب «شتاب خان» اعطا نمود و در منصب و مقام ارتش ۳۰۰ پیاده و ۱۵۰ سوار را اضافه کرد. زمانی که شاهزاده خرم (شاهجهان) بنگال را تصرف کرد، علاءالدین (میرزا ناتھن) از او حمایت کرد و به او منصب چهار هزاری داده و وی را به‌عنوان ناظم «اکبر محل» مأمور نمود، وقتی شاهزاده برای تصرف «الله‌آباد» پیشروی کرد علاءالدین از اکبر محل برای وی کمک و مواد غذایی ارسال می‌داشت. مہابت خان، شاهزاده خرم (شاهجهان) را مجبور-به عقب نشینی نموده، داراب خان، ناظم جهانگیر نگار،^۱ از وی جداشده به گوشه‌ انزوا خزید، پس‌ازاین واقعه، احوال زندگی وی معلوم نیست. (ر.ک. جهانگیر گورکانی، ۱۳۵۹: ۴۶۲-۴۶۴؛ احمد، ۱۳۸۷، ج ۲: ۵۰۴-۵۰۵)

تحلیل و بررسی محتوای کتاب

بهارستان غائبی برای آشنایی با اوضاع و احوال بنگال پس از انقراض سلطنت مستقل افغانان در عهد جهانگیر، بی‌نظیر است و به‌ویژه درباره آخرین جنگ اسلام خان و عثمان خان (آخرین سلطان افغان بنگال) که مؤلف شخصاً در آن جنگ خونین شرکت داشته و نیز در مورد شورش و عملیات شاهزاده خرم (شاهجهان) در بنگال اطلاعات ذی‌قیمت و دسته‌اولی به دست می‌دهد. (اصغر، ۱۳۶۴: ۲۷۶)

بهارستان غائبی (غیبی) که در سال ۱۰۳۴ ق تألیف شده، تنها اثر علاءالدین و دربردارنده اطلاعات و یادداشت‌های اوست. این کتاب اثر تاریخی قابل‌توجهی است که به سبکی ساده و بی‌پیرایه نوشته شده ولی حاوی توصیف دست‌اول و تفصیلی رویدادهای نظامی، سیاسی و اجتماعی بنگال و اورپسا در ربع اول سده یازدهم هجری است. (برزگر، ۱۳۷۷، ج ۴: ۷۱۱) علاءالدین اصفهانی که شاهد دقیق

۱. نام سابق داکا پایتخت فعلی بنگلادش «جهانگیر نگر» یا «جهانگیر نگار» بوده است.

رویدادهای بنگال و اوریسه در ۱۰۱۷ تا ۱۰۳۴ ق بوده و در بسیاری از این اتفاقات (یا به واقع جنگ‌ها) شرکت داشته، تاریخ مفصل رویدادهای این دوره را در کتابش به فارسی ضبط و ثبت نموده است. این اثر در واقع خاطرات مؤلف است، اگرچه به نثری ساده و ناآراسته به تحریر درآمده، اما دارای گزارشی دسته اول و مشروح از رویدادهای نظامی و سیاسی بنگال در نزدیک به دو دهه است و آگاهی‌های مشروح و گران‌بهایی درباره قدرت نظامی افغانان نوحانی و گرانی در بنگال شرقی، افغانان پنی در اوریسه و روابط تیموریان با فرمانروایان نامسلمان کوچ بهار، آسام، اوریسه و جز آن به دست می‌دهد. بهارستان غیبی در چهار دفتر و هر دفتر در چند داستان تدوین شده که عبارت‌اند از:

۱. با عنوان اسلام نامه، در رویدادهای بنگال، بهار و اریسه در دوره استانداری اسلام خان

۲. در رویدادهای دوره استانداری قاسم خان^۱

۳. با عنوان ابراهیم نامه، در دوره استانداری ابراهیم خان فتح جنگ (۱۰۲۸-۱۰۳۲ ق)

۴. با عنوان واقعات جهانشاهی، در شرح ورود شاه جهان که بر پدرش جهانگیر شوریده بود، به بنگال و

گرفتن زمام اختیار این استان. (برزگر، ۱۳۸۰، ج ۴: ۱۹۰۹)

از بهارستان غائبی (غیبی) تنها یک نسخه باقی است که در زمان حیات مؤلف تهیه شده و در کتابخانه ملی پاریس نگهداری می‌شود، نسخه‌ای عکسی از این دست نویس در کتابخانه دانشگاه داکا موجود است که بَهْرَه ترجمه ملخصی از آن تهیه کرده است؛ (برزگر، ۱۳۷۷، ج ۴: ۷۱۱) آفتاب اصغر نیز از نسخه منحصر به فرد (نسخه کتابخانه ملی پاریس) خبر داده است، مارشال نیز در کتابشناسی خود از نسخه رونوشت این اثر که در کتابخانه دانشگاه داکا موجود می‌باشد نام برده است. (مارشال، ۱۳۸۹:

۴۵۹)

فتحیه عبریه؛ تاریخ آشام «آسام»

فتحیه عبریه^۲ اثری است مشتمل بر تاریخ مختصر «آشام» و اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی، جغرافیایی و شرح عملیات جنگی یکی از فرماندهان نظامی امپراتور عالمگیر معروف به میر جمله^۳ و

۱. قاسم خان برادر اسلام خان بود که پس از درگذشت او در سال ۱۰۲۲ ق استاندار بنگال شد.

۲. این اثر به تاریخ آشام نیز معروف است. البته نام اصلی این تاریخ «فتحیه عبریه» یا عبرتیه است. چنانچه از بیان خود مؤلف آشکار است: «چون این تاریخ مشعر از فتح و عبرت است به فتحیه عبریه موسوم شد» (طالش، ۱۹۹۹ م: ۹)

۳. میر محمد سعید اردستانی معروف به میر جمله در عهد سلطنت اورنگ زیب استاندار بنگال بوده است. وی در سال ۱۰۷۲ ق برای گوشمالی راجای آشام و کوچ بهار که در زمان بیماری شاه جهان و درگیری داخلی بین پسرانش (۱۰۶۷-۱۰۶۷)

اتفاقات و مصائب مربوط به لشکر وی در آن دیار که یکی از وقایع نگاران سپاه وی معروف به شهاب‌الدین طالش، تمام وقایع و حوادثی را که در دوران لشکر کشی مظفرانه ولی مصیبت‌بار او اتفاق افتاده، آن‌گونه که به چشم خود دیده، بلافاصله پس از فتح آشام و «کوچ بهار»^۱ در سال ۱۰۷۳ ق بی کم‌وکاستی در این کتاب به قلم آورده است. (ریاحی، ۱۴۰۰: ۲۸۳-۲۷۲)

در باب شخصیت «ابن محمد ولی احمد ملقب به شهاب‌الدین طالش» مؤلف تاریخ آشام یا فتحیه عبریه، جز آنچه خودش در مقدمه این کتاب آورده، اطلاعی در دست نیست. چنان‌که از بیان خود مؤلف پیداست وی از جمله مجلس‌نشینان و ندیمان میر محمد سعید اردستانی معروف به «میرجمله» (استاندار عالمگیر در بنگال) بوده است و این تاریخ را علی‌رغم خواهش مربی خود و پس از رحلت وی در سال ۱۰۷۳ ق به سلک نگارش درآورده است.

در باره علت تألیف اثر نیز آمده است:

و بنابر آن‌که اظهار این ماجرا به تصریح و کنایت و ارقام و کتابت مرضی طبع مشکل پسند نواب همت بلند (میرجمله) نبود... لہذا این بی‌مقدار که از آن سفر کثیرالخطر از حین توجه به مهم آشام تا هنگام ارتحال نواب خجسته فرجام مدارالسلام شامل راه‌یافتگان شبانه‌روزی در مجلس خاص بود با توجه تفرق بال و تشتت حال بندی از آن احوال و نمودگی از آن ملال و برخی از آن خصائص ملک وافر کلال و بعضی از اوضاع آشامیان بدفعال و سکنه جبال آن محال بعد از ارتحال نواب غفران مآل مرقوم خامه صدق مقال بر سبیل استعجال ساخت. (ریاحی، ۱۴۰۰: ۶)

این کتاب پس از مقدمه، مشتمل بر مطالب اصلی و یک ضمیمه است و شرح مندرجات آن این‌گونه است: ابتدا در بیان سبب لشکر کشی میرجمله به ولایت «کوچ بهار» و «آشام» و پس از آن ذکر ایالت آشام و توابع آن مانند کوچ بهار و شمه‌ای از احوال اجتماعی و فتح آن دیار (۱۰۷۲ ق) و در قسمت دیگر ذکر اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی و جغرافیایی ولایت آشام و حوادثی که در دوران تسخیر آن روی داده است (۱۰۷۳ ق).

۱۰۷۰ ق) بسیار گستاخ و متمرد بود، به دستور اورنگ زیب آشام را مورد حمله قرار داد و در سال ۱۰۷۳ ق با دادن تلفات زیاد و تحمل مشقت فراوان آنجا را تسخیر و در همان سال درگذشت.

۱. کوچ بهار از توابع ولایت آشام بوده است.

اثر ضمیمه‌ای نیز دارد که شامل شرح اقدامات شایسته خان^۱ در بنگال از جمله وفات میرجمله (۱۰۷۳ ق) تا سال ۱۰۷۶ ق که مطالب عمده آن عبارت‌اند از:

۱- اصلاحات شایسته خان در استان بنگال؛ ۲- حملات دزدان دریایی پرتغالی به استان بنگال و اقدامات متقابل استاندار بنگال؛ ۳- تهیه ناوگان و احداث پایگاه دریایی تحت نظارت شایسته خان؛ ۴- فتح ناوگان بنگال در دو جنگ دریایی؛ ۵- توصیف جزیره سندیب که از جزایر خلیج بنگال است و تسخیر آن؛ ۶- شکست ناوگان اراکان، (اراکان ایالتی هم‌جوار بنگال بوده است که برادر و رقیب اورنگ زیب یعنی شاهزاده شجاع را پناه داده بود)؛ ۷- حمله دو جانبه بزرگ امید پسر شایسته خان (فرمانده نیروی زمینی) و ابن‌الحسن (فرمانده نیروی دریایی) به چاتگاون^۲ و تسخیر آن به سال ۱۰۷۶ ق..

نویسنده فتحیه عبریه یا تاریخ آشام که غالباً منشی میرجمله^۳ بوده است، در نگارش این کتاب ورزیدگی و مهارت خود را در فن نویسندگی نشان داده است. وی در مورد شیوة نگارش اثرش چنین آورده است: «از اطناب و تطویل در عبارات ... و ایراد الفاظ مغلقه و اتیان کلمات غیر مأنوسه که مهمل طبایع و مخمل ضمائر است احتراز و اجتناب واجب شناخت.» (ریاحی، ۱۴۰۰: ۶-۷)

قول مؤلف اثر در مورد متن تاریخ کاملاً درست است، البته مقدمه آن طبق روش زمان تا اندازه‌ای متکلفانه است ولی باید اعتراف کرد که در این راه مانند مورخان و منشیان، درباره شاه‌جهان تا حدی اغراق و مبالغه به کار نرفته است که عباراتش ملال‌آور شود. باین‌همه سبک نوشته ابتدای کتاب با انتهای آن به کلی متفاوت است و پس از مقدمه، سبک نگارش تاریخ سراسر عوض می‌شود و نوشته‌هایش به‌سادگی می‌گراید ولی این انشای مقدمه تاریخ آشام یا فتحیه عبریه بسیار متین و شیوة بقیه کتاب نیز لطیف و دل‌انگیز است. (اصغر، ۱۳۶۴: ۴۴۰)

باتوجه به این‌که نمونه‌ای از سبک نوشتار مقدمه کتاب نقل شد، مناسبت دارد در اینجا نیز از شیوة انشای اثر (فتحیه عبریه) مطلبی ارائه گردد:

و این بهیم ناراین راجه بود عالی منش، عشرت پیشه، صاحب تصرف، معاشرت اندیشه، لب از لب پیاله برنگرفتی و دست از گردن صراحی بر نداشتی. کاخ دماغش جز صدای مغنیان رعنا نه پیچیدی و در

۱. شایسته‌خان بن آصف‌خان دایی اورنگ زیب و جانشین میرجمله در استان بنگال بوده است.

۲. منظور از چاتگاون همان چیتاگونگ بندر معروف در کشور بنگلادش فعلی است.

۳. میرجمله عنوانی برای مقامات بالا و مقرب به سلطان بوده که در عهد برخی شاهان گورکانی، گاهی به وزارت یا استانداری منصوب شده‌اند. (ر.ک. دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۳: ۱۹۴۱۴)

آغوش خیالش غیر از تمنای صحبت سروقدان دلربا نگنجیدی، از هوای عیش پروای ملک نداشت و از هوس عشرت بکار حکومت نمی‌پرداخت. (طالش، ۱۹۹۹م: ۱۸)

از جمله ویژگی‌های اثر که اهمیت کتاب را بیشتر کرده است اینکه مصنف با مشاهدات شخصی خویش و اطلاعات فراهم آورده، آن‌را نوشته است. از این تاریخ، درباره حکومت دو استاندار مقتدر بنگال و اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این منطقه در آن زمان اطلاعات کامل به دست می‌آید. (احمد، ۱۳۸۷، ج ۲: ۵۰۷) فتحیه عبریه یا تاریخ آشام برای آشنایی با اوضاع سیاسی، اجتماعی و جغرافیایی سرزمین بنگال در زمان اورنگ زیب عالم‌گیر و روابط آن با راجه نشین‌های هم‌جوار آن مانند کوچ بهار، آسام، اراکان و پرتغالی‌های چانگاؤن (چیتاگونگ) ارزش زائدالوصفی دارد و منبع منحصر به فرد آن زمان به‌شمار می‌رود. نظر به این‌که مؤلفش اغلب حوادثی را که در آن ثبت نموده یا به چشم خود دیده و یا به گوش خود شنیده و آن‌ها را با صداقت تمام و بی‌طرفی کامل به رشته تحریر درآورده است.

مؤلف نیز در ابتدای اثر به این مطلب اشاره کرده و نوشته: «از آن‌که مطمع خاطر با مغل مصادقتی و با هندوستان معاندتی و مطمع نظر محمدمت یکی و مذمت دیگری نبوده و سعی و نیکی و بدی که از هر کس بوقوع آمد بی‌کم و کاست بقلم درآورد.» (طالش، ۱۹۹۹م: ۷)

آنچه از محتوای اثر به دست می‌آید این‌که شهاب‌الدین طالش در جنگ‌های یکی از سرداران دربار اورنگ زیب یعنی میر محمد سعید اردستانی محمد در مناطق آشام و بنگال نقش کاتب و یا وقایع‌نگار را ایفا نموده و اهمیت کتاب او بیشتر از این جهت است که مصنف با مشاهدات شخصی خویش اطلاعاتی فراهم آورده و آن را تألیف نموده است. به طوری که در سراسر تألیف نامی از کتاب و یا منبعی که طالش بدان استناد کرده باشد به چشم نمی‌خورد و با توجه به فحوای مطالب دقت قابل توجه نویسنده‌اش در مطالب گوناگون فتحیه عبریه چه صحنه‌های پیکار و یا مسائل رزمی و یا اطلاعات در باب ویژگی‌های اجتماعی و اقلیمی قابل توجه و دقیق به نظر می‌رسد، البته با توجه به این‌که طالش از نزدیک با امرا و عوامل حکومتی مراوده داشته باید از آگاهی‌های افراد و یا اطرافیان خود نیز سود جسته باشد.

قدیمی‌ترین نسخه فتحیه عبریه یا تاریخ آشام مربوط به سال ۱۰۷۳ ق/ ۱۶۶۳ م است که سال استنساخ اثر با سال تألیف آن مصادف است. نسخی از این کتاب در کتابخانه‌ها و یا مجموعه‌هایی نگهداری می‌شود که از جمله: ایندیا آفیس، بانک پور، منچستر (جان رایلندز) و برلین را می‌توان نام برد. هم‌چنین اثر به زبان‌های اردو و فرانسه ترجمه شده است. برگردان آن به زبان اردو توسط میربهادر علی حسینی به

سال ۱۸۰۵ م در کلکته صورت گرفته و از روی همین ترجمه (ترجمه اردو) به زبان فرانسه توسط پایوی در سال ۱۸۴۵ م ترجمه شده است. به نوشته مارشال، ذیلی (ضمیمه‌ای) در برخی نسخه‌ها وجود دارد که تا وقایع ۱۰۷۶/۱۶۶۶ م را گزارش نموده است. (مارشال، ۱۳۹۰: ۳۴۰؛ اصغر، ۱۳۶۴: ۴۴۱)

نسخه مورد استفاده نگارنده از مجموعه میکرو فیلم نور در مرکز تحقیقات فارسی واقع در رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دهلی نو فراهم آمده است که در تاریخ یازدهم آذر ماه ۱۳۷۸ مطابق با دوم ژانویه ۱۹۹۹ م توسط آقایان دکتر مهدی خواجه پیری و پرویز تیری تنظیم و تدوین گردیده و از روی نسخه خطی موجود در دانشگاه اسلامی علیگراست. البته ذکری از زمان استنساخ کتاب در نسخه مذکور موجود نیست.

تحلیل و بررسی محتوای کتاب

کتاب در ابتدا با حمد خداوند آغاز و از اراده پروردگار مبنی بر نابودی کفر و شرک سخن گفته و این که هدف از تسخیر ممالک کفر (از ناحیه دولت گورکانی و پادشاه اورنگ زیب) بسط شریعت و حقیقت است. (طالش، ۱۹۹۹ م: ۱) پس از آن به وصف پیامبر اکرم (ص) پرداخته و با شعری از سعدی شیرازی آن را تکمیل می‌نماید:

بلغ العلی بکماله کشف الدجی بجماله / حصنت جمیع خصاله صلوا علیه و اله

(طالش، ۱۹۹۹ م: ۲)

در نخستین صفحات اثر، شهاب‌الدین طالش به باج‌گذاری فرمانروایان منطقه در دوره شاهجهان اشاره دارد، هم‌چنین مؤلف به ظلم و فشار بر مردم و سپاه گورکانی از ناحیه ملاعین آشامی سخن می‌گوید، در حقیقت منظور او تقبیح عملکرد رفتار بومیان هندوی آشام به مسلمانان و لشکر میرجمله (میر محمد سعید اردستانی) اعزامی از ناحیه امپراتوری دهلی و حکومت تیموری است. (طالش، ۱۹۹۹ م: ۳-۲)

مؤلف کتاب در مورد خود واژه الاقل را بکار برده و خود را این‌گونه معرفی می‌کند:

«ابن محمد ولی الملقب به شهاب‌الدین طالش» و هم‌چنین از مقام و موقعیت میر محمد سعید اردستانی (میرجمله) یاد کرده و در توصیف او را: «رکن رکن، استوانه قائمه دارالسعادة، سلطنت عظمی، ملجاء عرب و عجم و صاحب سیف و قلم و عمدة الملک» خطاب نموده است. (طالش، ۱۹۹۹ م: ۵)

در باب وجه تسمیه و علل نام‌گذاری تاریخ آشام به فتحیه عبرتیه آن را به جهت ذکر پاره‌ای امور غریبه حیرت‌افزا و وقایع عجیب عبرت‌نما و آمیختگی مطالب اثر با حکمت و عبرت دانسته است. (طالش، ۱۹۹۹م: ۶ و ۹)

مؤلف از کوشش خود مبنی بر این که سعی بر آن داشته که در نگارش از اطناب و تطویل در عبارات پرهیز نماید، گفته است. (طالش، ۱۹۹۹م: ۶) ضمن این که مطالب کتاب آمیخته با آیات و روایات و نیز اشعار و امثال و نثری شیوا و درخور تحسین و جالب است. نویسنده تاریخ آشام به طرح برخی مشکلات و از جمله هرج و مرج و اختلافات داخلی بین گورکانیان به ویژه پناه گرفتن شاهزاده شجاع (حک ۱۰۶۸-۱۰۶۹ ق/ ۱۶۵۷-۱۶۵۹ م) در بنگال و زوال او اشاره دارد. (طالش، ۱۹۹۹م: ۱۰) سپس از استیلای پادشاه دیگر گورکانی، یعنی محی‌الدین محمد اورنگ زیب سخن می‌گوید و او را شهنشاه گیتی ستان، سلطان السلاطین و خاقان الخواقین، حامی شرع و بلادالله توصیف می‌کند. (طالش، ۱۹۹۹م: ۱۱)

از مواردی که همواره در کتاب به چشم می‌آید مطرح نمودن موانع بسیار بر سر سپاه و مشکلات لشکر در مواجهه با درختان انبوه و جنگل‌های بسیار به‌ویژه در کوچ بهار است، ضمن این که کوچ بهار را در اعتدال و لطافت هوا، طراوت سبزی و سیاحت و بساتین از سایر سرزمین‌های شرقی هندوستان ممتاز و متمایز می‌داند و از انهار بسیار، اشجار فراوان و ثمرات آن یاد می‌کند. (طالش، ۱۹۹۹م: ۱۶-۱۳)

از رسومات ساکنان آن به‌ویژه عادات و آداب این سرزمین یاد می‌کند و در جایی می‌نویسد: «بعضی مردم آن ملک افسون نیز دانند که بر آب خوانند و بر مجروح خوراند تا نجات یابد.» (طالش، ۱۹۹۹م: ۱۹) و یا از شخصی مرتاض به نام دهرمراج نام برده که در کوهستان زندگی می‌کرده و عمری طولانی (حدود ۱۲۰ سال) داشته و غیر از نارگیل و شیر چیز دیگری تناول ننموده و از نفسانیات و امور دنیوی چشم پوشیده و در کمال عدالت و شفقت با رعایای خود رفتار نموده، هم‌چنین از سرسبزی و زیبایی سرزمین مورد سکونت این مرتاض یاد نموده است. (طالش، ۱۹۹۹م: ۲۱)

عمده مطالب اثر به بیان اهداف سپاه به فرماندهی میرجمله در مصاف با دشمنان می‌پردازد و از جمله منظور این رزم را استخلاص مسلمین، استیصال مشرکین و اعتلای اسلام و اعدام رسوم کفر و ظلم می‌داند و جهاد را فریضه دانسته و می‌نویسد، بدین جهت است که سپاه کمر جد و اجتهاد به جهاد بسته و آستین را برای جاهدوا فی سبیل‌الله بالا زده است. (طالش، ۱۹۹۹م: ۴۲-۲۴).

از نصب و ایجاد ادوات نظامی و تغییرات و تصرفات در جنگل و گماشتن ۴۵ زنیورک و ۱۲۳ صندوق و دیگر آلات توپخانه مطالبی را ذکر نموده (طالش، ۱۹۹۹م: ۲۰) و از رشادت سردارانی مانند رشید-خان که از شخصیت‌های نظامی بوده یاد کرده است. (طالش، ۱۹۹۹م: ۲۸) مؤلف از فتوحات بسیار علی‌رغم وجود سختی‌های مسیر به‌ویژه در فتح قلاع سخن به میان آورده (طالش، ۱۹۹۹م: ۲۹) و این‌که در داخل این نبرد (جنگ آشام) شیوة شیبخون مرسوم بوده است. (طالش، ۱۹۹۹م: ۳۳) و سپاه میرجمله غنایم فراوانی را از آشامیان گرفته است که شهاب‌الدین طالش از مواردی از آن‌ها نام برده به‌ویژه غنیمت گرفتن ۳۰۴ کشتی که به هر یک توپ کلانی (بزرگی) نصب بوده که به دست مردم پادشاهی (سپاه اعزامی اورنگ زیب) افتاده است. (طالش، ۱۹۹۹م: ۴۶) عمده عملیات جنگی در این نبردها دریایی بوده و با کشتی یا قایق‌های جنگی صورت گرفته است. (طالش، ۱۹۹۹م: ۴۷). در غلبه سپاه «میرجمله» حاکمان محلی باج‌گذار شدند از جمله این غنائم تعداد بسیاری فیل، اموال متعدد از نقد و جنس و ارسال دختر حاکم آشام برای پادشاه هند بوده است. (طالش، ۱۹۹۹م: ۴۸)

باتوجه به گزارش فتحیه عبریه، در مناطقی مانند «کرکانور» و «کامروپ» درگیری‌های نظامی بیشتر بوده است. (طالش، ۱۹۹۹م: ۵۰) در این نبردها گاهی تعدادی از مسلمانان و یا سپاه گورکانی نیز به اسارت دشمن درمی‌آمدند از جمله این‌که جمعی توسط راجه آشام؛ اسیر و اموال آنان نیز ضبط شده است. البته راجه نیز به واسطه ترس گریخته و به کامروپ می‌رود. (طالش، ۱۹۹۹م: ۵۳) نویسنده اثر در جای‌جای کتاب از آیات قرآن کریم، روایات و احادیث بهره برده و گاهی در مثال‌ها و مطالب به قصص و حکایات پرداخته است. (طالش، ۱۹۹۹م: ۵۵)

طبیعت زیبای مناطق آشام و بنگال و ثروت انبوه آن همواره مورد اشاره شهاب‌الدین طالش بوده است، از جمله بارش باران‌های دائمی و یا مزارع وسیع، باغات و گلزارهای متنوع و یا حیواناتی مانند آهو، فیل، معادن و فلزاتی چون نقره و مس (طالش، ۱۹۹۹م: ۶۷-۵۸). باتوجه به آمدوشد مردم آن دیار با قایق و وسایل دریایی، از آن‌ها و مصالح این وسایل یاد کرده است. (طالش، ۱۹۹۹م: ۷۴)

طالش معتقد است آشامیان (مردم آشام) نسبت به راجه و بزرگ خود احترام فراوانی قائل بودند و در دیدار با او، وی را تعظیم و با دوزانو خم می‌شده و در تقرب به او چشم بر زمین می‌دوخته‌اند. (طالش، ۱۹۹۹م: ۷۳) هم‌چنین از دستار بستن و جامه و تبنان و کفش پوشیدن و در حقیقت رسم پوشش آن‌ها مطالبی را ذکر نموده است و می‌نویسد: «پارچه بر سر و لنگی بر کمر بستند و چادری بر دوش گیرند.» (طالش، ۱۹۹۹م: ۷۳-۷۴) در باب آداب حرب و زمان آن بین آشامیان آورده است: «دلآوری و

از خودگذشتگی گروهی از ایشان این گونه است که شب سه شنبه به حرب و شبیخون پردازند و آن روز را مبارک دانند.» (طالش، ۱۹۹۹م: ۷۷)

باتوجه به نوشته فتحیه عبریه «تاریخ آشام»، مشکلات مسلمانان در برخی مناطق آشام از حیث برگزاری برخی آداب و انجام اعتقادات سخت و همراه با تقیه بوده است چنانچه در این باره آمده است «در صلوا و صوم قیام می نمایند اما از اذان گفتن و خواندن و قرائت و آشکار کردن کلام الله ممنوع بودند.» (طالش، ۱۹۹۹م: ۷۹) و شاید این موضوع را به توان ناشی از این دانست که آشام از جمله مناطق شبه قاره بود که اسلام در آنجا دیر و به کندی نفوذ نمود و ساکنان بومی نیز سخت به آداب و عقاید گذشته خود پایبند بودند.

از پیوستگی بیوت و خانه‌ها، باغ‌ها و باغچه‌ها و مزارع مطالبی آمده و این که خانه‌ها کنار باغات قرار داشته و همه آن‌ها نیز در جوار منزل راجه و نیز به دلیل رطوبت بسیار، خانه‌ها در ارتفاعات بنا شده است و در این مورد می نویسد: «به جهت رطوبت رسم آن دیار نیست که روی زمین را صحن خانه گردانند بلکه بالای آن تالار باشد مسکن سازند.» (طالش، ۱۹۹۹م: ۸۲-۷۹)

از جمله رسوم آن زمان در آشام این بوده است که: «در بازار خرید و فروش اطعمه در اسواق متعارف نیست، سکنه آن جا قوت یکساله خود را در خانه ذخیره می کنند.» (طالش، ۱۹۹۹م: ۷۹). در بین زنان نیز اعتقاداتی وجود داشته به ویژه در نحوه پوشش و در برخی مناطق معتقد بودند که تنها سینه‌ها را بپوشانند، طالش در این باب آورده است: «در جبال جنوبی آشام، در کوچه و بازار حضوری بی تکلفانه با ازواج و مجالست با آنان وجود دارد.» (طالش، ۱۹۹۹م: ۸۳)

در لابه لای متون تاریخ آشام، گاهی سخن از افراد برجسته و شخصیت‌های بلند پایه و یا فرماندهان سپاه «میرجمله» شده و نامی از آن‌ها ذکر گردیده است، افرادی مانند میر مرتضی، راجه امرسنگه، سید سالار-خان و میر سید محمد که در محافظت و نگهداری مناطقی مانند کرکانو نقش داشته‌اند. (طالش، ۱۹۹۹م: ۸۵) از روش برخورد سپاه بومیان آشام و یا مقابله دشمنان در مصاف با سپاه گورکانی نیز مطالبی آمده است از جمله این که: «آتشبار جنود هنود و قطاع الطریق... نقاب برکشیده بودند سر به شورش بر آورده و در میدان آسمان جولان کردن گرفتند، آتشبار هوا موشک دوانیدن آغاز کرد.» (طالش، ۱۹۹۹م: ۸۹)

مؤلف فتحیه عبریه (تاریخ آشام) بارها از سختی مسیر به ویژه انبوه درختانی سخن گفته که گویا کسی تاکنون یا جمعیتی تا آن زمان به این صورت انبوه از آن عبور نکرده بود. (طالش، ۱۹۹۹م: ۹۲) ضمن

این که سپاه دولت مرکزی هند (گورکانی) از مزارع یا زمین‌های قابل استفاده متصرفه در آشام جهت معیشت خود استفاده نموده است، طالش در این مورد آورده است: «رسیدن لشکر به ملک آشام و کواحتی و در سرکار کامروپ، علی‌القدر زمین مزروع ساخته، قوت خویش از آن حاصل نمایند.» (طالش، ۱۹۹۹م: ۹۶)

تقسیم مناصب و سمت‌ها از سوی میرجمله نیز در کتاب فتحیه عبریه یادآوری شده از جمله این‌که: «رشیدخان به فوج‌داری کامروپ و جمعی از امرا و منصب‌داران و چهل کشتی جنگی و محمد بیک را با چهارصد سوار و دو صد پیاده جهت مشار البیه تعیین نمود.» (طالش، ۱۹۹۹م: ۹۷)

از مشکلات عدیده سپاه «میرجمله» یا عوامل اورنگ زیب در فتح آشام بیماری‌هایی بوده که دامن‌گیر این سپاه می‌شده است و باید عمده این امراض را به جهت آب‌وهوا و شرایط جوی به‌ویژه ناسازگاری آن با طبیعت سپاهیان دانست. (طالش، ۱۹۹۹م: ۹۹) و حتی فرمانده بزرگ سپاه یا «میرجمله» (میرمحمد سعید اردستانی) نیز دچار کسالتی شدید شد، برخی از حکما و اطبا از جمله حکیم میرزا محمد و حکیم شفیعا بیماری او را استسقا تشخیص داده و مردمان آشام را گمان آن بود که راجه آشام باعث سحر او شده است. (طالش، ۱۹۹۹م: ۱۰۰)

با-توجه به شدت بیماری، میرجمله وصایایی نموده از جمله در باب تغسیل و تکفین خود و ارسال جنازه‌اش به سوی نجف اشرف و نیز این که جمیع مستملکاتی که در ایران وجود دارد وقف امور خیریه گردد و در این مورد شخصی به نام محمود بیک را وصی خود قرار داد. (طالش، ۱۹۹۹م: ۱۰۰)

در آخرین روزهای حیات، میرجمله قدرت سوار شدن بر مرکب را نداشت و مدتی را در کوچ بهار سکونت گزید، برخی امرا و اطبا او را تشویق به رفتن به «خضرپور» نموده به امید این‌که بهبودی حاصل شود. وی در آخرین لحظات زندگی نیز دستوراتی را برای امرا و فرماندهان صادر نمود. (طالش، ۱۹۹۹م: ۱۰۱) و سرانجام میر محمد سعید اردستانی معروف به میرجمله کارگزار و عامل پادشاه عالم‌گیر (اورنگ زیب) در آشام و نواحی بنگال در دوم رمضان المبارک ۱۰۷۳ ق بعد از ادای شهادتین در کشتی جان به جان‌آفرین تسلیم نمود. (طالش، ۱۹۹۹م: ۱۰۲)

مؤلف تاریخ آشام که معمولاً در بسیاری موارد اثر از مضامین مذهبی سود جسته از خداوند بزرگ مسئلت می‌نماید که میرجمله را مورد شفاعت پیامبر اکرم (ص) و آل طاهرینش قرار دهد. (اللهم ارزقه شفاعه النبی و آله) شب نعش را به خضرپور برده و پس از غسل و کفن در امارتی، جنازه را حسب

الوصیه به نجف اشرف انتقال داده و به خاک سپردند و فرزند میرجمله جهت رساندن مطالب و گزارش به درگاه پادشاهی رفتند. (طالش، ۱۹۹۹م: ۱۰۳)

ضمیمه اثر نیز بیشتر به اقدامات شایسته‌خان در ولایت بنگال پرداخته و موضوعاتی مانند ایجاد پایگاه و تدارکات ناوگانی مقتدر به‌ویژه در مقابله با دزدان دریایی، تهاجمات استعمارگران و تحرکات شاهزاده شجاع در مقابل دولت مرکزی اشاره دارد، هم‌چنین در باب حمله عوامل شایسته‌خان به چاتگاؤن (چیتاگونگ) و تصرف آن نیز مطالبی درج شده است.

- علاوه بر این که در باب احوالات سیاسی، لشکری و کشوری منطقه مواردی آمده، بیانگر ویژگی‌ها و خصوصیات فرهنگی، اجتماعی، مذهبی، طبیعی و جغرافیایی آسام و بنگال نیز می‌باشد.

- حضور مؤلف در امور و جریانات و تصدی وی در باب به تصویر کشیدن اتفاقات و شواهد مثالی که آورده؛ حکایت از کیاست وی در نقل مطالب می‌کند و بر ارزش اثر افزوده است و ادبیات مؤلف و نحوه نوشتار او بیانگر احاطه وی نه تنها در ادب فارسی و فرهنگ ایرانی بلکه فرهیختگی وی در علوم اسلامی و شناخت از دانش‌های قرآنی و روایی است.

- بنابر تصریح کسانی که در باب تواریخ هند اظهار نظر نموده‌اند، طالش مؤلف فتحیه عبریه فردی راست‌گو و درست نویس بوده، وقایع را آنچه بوده ذکر نموده و از اغراق، تحریف و مبالغه پرهیز کرده است و به تعبیر آفتاب اصغر: نظر به این که مؤلف اغلب حوادثی را که در اثر خود ثبت نموده و یا به گوش خود شنیده و آن‌ها را با صداقت تمام و بی طرفی کامل به رشته تحریر در آورده، ارزش و اعتبار آن به مراتب بالاتر می‌رود. (اصغر، ۱۳۶۴: ۴۴۰)

در انتها نتایج نقد و بررسی اثر را چنین می‌توان برشمرد:

- هرچند مطالب کتاب بر اساس سیر زمانی تألیف گردیده اما عاری از فصل‌بندی و تنظیم دقیق مطالب است. در ذکر دقیق و کامل اطلاعات در باب شهرها و شخصیت‌ها کوتاهی شده است، مثلاً تنها از شهر یا فردی نام برده شده بدون آن که مشخصات آن درج گردد.

- نفوذ امپراتوری تیموری در برخی مناطق شبه‌قاره دیرتر صورت پذیرفت که از جمله آن منطقه آسام (آسام) و برخی نواحی بنگال بوده است و در این راه مقاومت‌هایی توسط برخی از فرمانروایان، راجه‌ها و یا سران مذهبی هندوها صورت پذیرفته که همراه با تحریکات بوده؛ به طوری که اقلیت مسلمانان موجود در آن منطقه همواره در فشار بوده‌اند، یکی از انگیزه‌های مهم مأموریت میرجمله چنانچه از متون فتحیه عبریه یا تاریخ آسام برمی‌آید استخلاص مسلمین تحت عنوان جهاد با کفار بوده است.

- وجود چنین آثاری، تأثیر زبان و ادب فارسی و فرهنگ ایرانی و نفوذ آن را در مناطق مختلف و حتی دوردست شبه‌قاره هند بیان می‌کند. به طوری که دربردارنده لطایف، آیات، اشعار و روایات و دارای فصاحت، آراستگی و نکاتی بدیع و نشانگر تبحر مؤلف و دقت او در ارائه کلام است. و وجود این گونه تألیفات مبین حضور مستمر و محسوس ایرانیان در ارکان مختلف دولت گورکانی نه تنها در عصر اکبر، جهانگیر و شاه جهان بلکه در عصر سلطنت اورنگ زیب نیز می‌باشد. نویسنده اثر که شهرت طالش داشته - و باید اصل او از مناطق شمالی ایران باشد -، از ندما و نزدیکان میرجمله یعنی میرمحمد سعید اردستانی - که وی نیز از سادات طباطبایی بوده - است و با استناد به مطالب کتاب مؤلف و میرجمله هر دو مؤدب به آداب و اعتقاد شیعه امامیه بوده‌اند.

- از دیگر ویژگی‌های تألیف، ترسیم موقعیت طبیعی و جغرافیایی به ویژه وفور جنگل‌ها، مناطق سرسبز، مراتع و وجود باران‌های موسمی و کشتزارهای فراوان در منطقه آشام و بنگال است، به طوری که گاهی مؤلف آن‌ها را به عنوان مانع در عملیات جنگی و باعث توقف، یا تزلزل و ایجاد شبیخون دانسته و این موضوع خود در بیان وضعیت جغرافیایی و اقلیمی مناطق گویا است.

- در استناد و تبیین محتوا از منابع کتبی، ذکری نشده است. نگارنده اثر با عنایت به نزدیکی و تقریبی که به دستگاه میرجمله داشته، بسیاری از اتفاقات و جریانات را مورد نظر گرفته و مطالب را با دقت و ظرافت بیان نموده است، بیانست‌ها و رسوم رایج در مناطقی از آشام و بنگال به ویژه شهرها و روستاهای آن نیز از دیگر نکات ارزشمند این اثر بوده که در حقیقت نقبی بر اوضاع اجتماعی است، مانند احترام به راجه و نحوه تنظیم و تکریم به وی، نوع و شیوه لباس پوشیدن، رفتار و آداب برخی زنان و مجالست و رسومات از جمله نحوه پوشش و یا وجود برخی مرتاضان و سلوک و معیشت آنان، ساختن و ایجاد ابنیه و عمارات و یا سنت خانه‌سازی در ارتفاعات به دلیل رطوبت بسیار و باران‌های فراوان و یا شیوه‌های معالجه با افسون و اوراد، استفاده از مصالح متناسب با طبیعت و اقلیم، اشاره به امور اقتصادی، بازارها و بیع و شری، اثمار و فواکه و مواردی از این قبیل که این نیز بیانگر دقت و دیدگاه مؤلف و استنباط او از جامعه آن زمان بنگال و آشام است.

ارائه دقیق و همراه با نکات در نوع ابزار و ادوات جنگی مانند توپخانه و کاربرد آن در تألیف مشهود است، هم چنین عمده عملیات نظامی جنبه دریایی داشته و از ناوها و قایق‌های جنگی استفاده شده است. اشاره - به عناوین و القاب خاصه مراتب و مناصب نظامی و لشکری در اثر قابل توجه و مشخص است، به ویژه این که گاهی موقعیت و میزان نفوذ و اقتدار آنان ذکر شده است. تقویت نیروی دریایی

گورکانیان و توسعه اقتدار نظامی بحریه داخلی این دولت در مقابله با هرج و مرج‌های داخلی بنگال و نواحی آن در دوران شایسته‌خان والی اورنگ زیب در منطقه نشانگر تسلط بیشتر گورکانیان در بنگال و آسام است.

- مؤلف علاوه بر بیان طبیعت زیبای آسام و بنگال از وجود ثروت‌های کلان مانند کثرت فیلان، آهوان، انواع پرندگان و نیز وجود معادنی از فلزات مانند مس و نقره هم یاد نموده است. از مضامین اثر می‌توان به شدت تعصب هندوان بنگال و آسام به اعتقادات خود و پای‌بندی آنان به رسوم و آداب مذهبی و دفاع از آن به‌ویژه در مقابل مسلمانان را استنباط نمود. مطالب آمیخته با همدیگر بوده و تفکیک چندانی به‌ویژه از حیث موضوعی وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

تاریخ‌نگاری محلی به زبان فارسی در شبه قاره که از قرن هفتم هجری آغاز شد، علاوه بر این که نشانگر حیات زبان و ادب فارسی در هند و اقلیم آن بود؛ مبین تأثیرگذاری علوم و دانش‌های ایرانی-اسلامی به‌ویژه تاریخ‌نگاری در این سرزمین است. در مناطق مختلف هند اثرگذاری هویت عنصر ایرانی بسیار محسوس و ملموس بود، به‌ویژه این که مکاتب فکری و فرهنگی نیز عمدتاً از ناحیه متفکران و فرهیختگان ایرانی در هند شکل می‌گرفت؛ این روند نفوذ و گسترش زبان فارسی در همه عرصه‌ها در دوره‌های تاریخی غزنوی، حمله مغول، عصر تیمور و جانشینان او و دوره صفویه نیز ادامه یافت که نتیجه آن تألیف بسیاری از کتب تاریخی از جمله تواریخ محلی است. از مناطق مهم تاریخ‌نگاری محلی فارسی هند، منطقه بنگال و آسام است که دارای ویژگی‌های خاص خود بود. این مناطق اگرچه از دورترین نواحی شبه قاره هند نسبت به سرزمین‌هایی مانند ایران به حساب می‌آمدند؛ اما از تأثیرات معنوی و مادی ایران اسلامی به‌ویژه اثرات فرهنگی و رجال یا شخصیت‌های مؤثر در امور ادبی، دینی، سیاسی و نظامی آنان بی‌بهره نماند.

در تواریخ بنگال و آسام قرون یازدهم و دوازدهم هجری، متون و عبارات آراسته به نظم و نثر فارسی و برگرفته از شیوه منشیانه است. در این آثار استناد به اشعار شعرا و ادبا شده و انشای آن نیز استادانه است. بهارستان غایبی و فتحیه عبریه نشانگر اهمیت حضور مهاجران ایرانی به‌ویژه در رده‌های بالای سیاسی و نظامی در استحکام دولت گورکانی، ساختن قلاع و ایجاد عمران و آبادی و نیز توسعه و ترویج اسلام در مناطق مختلف هند است. این آثار دربردارنده و مبین وقایع و عملکرد دینی-سیاسی دولت گورکانی در

قرن یازدهم هجری به‌ویژه نیمه دوم آن و عصر جهانگیر در مناطقی از شبه قاره هند است. بهارستان غایبی، اولین تاریخ محلی به زبان فارسی بود که مربوط به بنگال اوایل قرن یازدهم هجری است که در آن بررسی ویژگی‌های جغرافیای تاریخی و اوضاع اقلیمی مناطق و ایالات در تاریخ نگاری محلی بنگال و آشام موردتوجه بوده است. از بین تواریخ بنگال فتحیه عبریه به اوضاع جوی و طبیعت ازجمله نزولات آسمانی، وسعت مزارع و جنگل‌ها، میزان آب‌ها و نوع محصولات کشاورزی اشاره محسوسی داشته است که در نوع خود بدیع بوده و خواننده را با اوضاع جغرافیایی آن سامان آشنا می‌سازد. همچنین این اثر در تبیین سازمان حکومتی و مناصب و توضیح درباره برخی مقامات و مراتب، قابل‌توجه است.

منابع

- ابن بطوطه (۱۳۶۱). *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- احمد، ظهورالدین (۱۳۸۷). *تاریخ ادب فارسی در پاکستان (از جهانگیر تا اورنگ زیب)*، ترجمه و تحشیه شاهدچودری، ج ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اصغر، آفتاب (۱۳۶۴). *تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان (تیموریان بزرگ)*، لاهور: خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران.
- امام الدین (۱۳۷۷). «بنگال» در *دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، ج ۴، تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی.
- انوشه، حسن (۱۳۸۰). «ادراکی بیگلاری» در *دانشنامه ادب فارسی*، زیر نظر حسن انوشه، ج ۴، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۸۱) *سلسله‌های اسلامی جدید*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- برزگر، حسین (۱۳۷۷). «بهارستان غایبی» در *دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، ج ۴، تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی.
- برزگر، حسین (۱۳۸۰). «غیبی اصفهانی» در *دانشنامه ادب فارسی*، زیر نظر حسن انوشه، ج ۴، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۶۲). *تحقیق ماللهند*، تصحیح منوچهر صدوقی سها، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

جوزجانی، منہاج سراج (۱۳۶۳). طبقات ناصری (تاریخ اسلام و ایران)، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). لغت نامه، ج ۱۳، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
ریاحی، محمدحسین (۱۴۰۰). تاریخ نگاری محلی اسلامی-ایرانی در شبه قاره هند، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ج ۳.

سجادی، سید صادق، عالم زاده، هادی (۱۳۷۵). تاریخ نگاری در اسلام، تهران: سمت.
سلیم، غلامحسین (بی تا). ریاض السلاطین (بنگاله)، تصحیح مولوی عبدالحق، کلکته: ایشاتک سوسائتی بنگاله.

صدیقی (۱۳۷۷). بهارستان غیبی (غائبی) در دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، ج ۴، تهران: بنیاد دایره المعارف بزرگ اسلامی.

طالبش، شهاب الدین بن محمد (۱۹۹۹ م). فتحیه عبریه (عبرتیه)، به اهتمام مهدی خواجه پیری و پرویز نیری، دهلی نو: مرکز میکروفیلم نور.

مارشال، دارانوسروانجی (۱۳۹۰). مغولان در هند (بررسی کتابشناسی دست نویس ها)، ترجمه حسین برزگر کشتلی، تهران: موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

مجتبایی، فتح الله (۱۳۷۴). «آسام» در دایره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر سید محمدکاظم موسوی بجنوردی، ج ۱، تهران: بنیاد دایره المعارف بزرگ اسلامی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی